

# چگونگی تأثیر پذیری زبانهای فارسی و عربی از یکدیگر

دکتر ولی ا. ظفری

عضو هیئت علمی دانشگاه اهواز

## چکیده

زبان وسیله‌ای است برای برقراری ارتباط اجتماعی و به دو صورت ظهور می‌کند: خط و گفتار. این دو به تبع عوامل و تأثیرات متعدد دستخوش دگرگونی‌های فراوان می‌شوند. همچنین زبانها در تأثیرگذاری بر روی یکدیگر گاه مایه فساد و فرسایش و گاه مایه شکوفایی متقابل می‌گردند که از جمله می‌توان به رابطه تاریخی میان زبان فارسی و عربی اشاره کرد که مایه شکوفایی هر دو زبان گشته است. با این وجود، در اکثر تحقیقات و مطالعات بیشترین اذعان و یا بزرگنمایی بر جانب تأثیر زبان عربی بر فارسی بوده است و این مقاله حدود واقعی این تأثیرگذاری دو جانبه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** زبان، نفوذ زبانی، زبان عربی، زبان فارسی، تغییر لفظی، تغییر معنایی.

\*\*\*

## مقدمه:

زبان وسیله‌ای است برای برقراری ارتباط اجتماعی و به دو صورت ظهور می‌کند: خط و گفتار. این دو شکل در اثر نفوذ تأثیر عوامل ساری و جاری در جامعه، پیوسته در حالتی از تحولات پی در پی قرار دارند. همچنین یک زبان فرسایش و ضایعات دارد؛ زیرا در اثر ارتباط با زبانهای دیگر دستخوش تغییراتی می‌شود که آن را از خلوص عاری می‌کند

و ضایعه فاسد شدن و تغییر آن دو (خط و گفتار) ضایعه تغییر در فرهنگ یک ملت را به دنبال دارد. با این همه، نباید فراموش کرد که ارتباط زبانها با یکدیگر سبب شکوفایی و پرباری آنها می شود.

زبان نشانه حیات و هویت یک ملت است؛ بنابراین در حفظ و حراست آن باید کوشید؛ زیرا هم وسیله وحدت یک ملت است و هم به منزله پلی است میان امروز و گذشته او. نفوذ زبان از راههای مختلف انجام می گیرد که یکی از آنها فتوحات نظامی است. اگر فرمانروایی ملت غالب مدتی به درازا کشد و ضمناً فرهنگ و تمدن آن والا تر از فرهنگ و تمدن ملت مغلوب باشد، ملت مغلوب ناگزیر زبان او را قبول خواهد کرد و ملت مغلوب در فرهنگ غالب مستهلک خواهد گردید و اگر چنین نباشد زبان قوم مهاجم زیر نفوذ فرهنگ و زبان مردم میزبان قرار خواهد گرفت (تال، ص ۸۳ - ۸۴)؛ همان طور که مهاجمان ترک - سلجوقی و خوارزمشاهی و مغول - پس از مدتی اقامت در ایران، خلق و خوی بدویت و تاخت و تاز خود را از دست دادند و به اخلاق و آداب ایرانی آراسته و از حامیان پرو پا قرص تمدن و زبان و فرهنگ ایرانی شدند.

از راههای دیگر تأثیر گذاری بر زبان، تبلیغات کیش و آیین جدید همراه با غلبه نظامی است، چنانکه حکومت متمدن خلفای اسلامی باعث تغییر زبان بعضی ملتها شد و زبان و فرهنگ چند هزار ساله ایرانی نیز در خطر چنین تحولی قرار گرفت. اما این خطر عملی نشد؛ چون ایرانیان با پذیرفتن دین مبین اسلام و تغییر خط، بسیاری از واژه ها و اصطلاحات دینی اسلام را گرفتند و از این راه موجب غنا و کمال زبان فارسی شدند و گرامتین آثار مکتوب هنری، علمی و عرفانی ایران و اسلام را به وجود آوردند؛ به گونه ای که فارسی زبان دوم دنیای اسلام شد و علاوه بر ایران سراسر مرکز و غرب آسیا را از هندوستان و غرب چین و آسیای صغیر تا کناره های دریای سیاه و مدیترانه زیر سیطره فرهنگ ایرانی - اسلامی خود قرار داد؛ تا جایی که امپراطوران مغولی هند و سلاطین عثمانی نامه های خود را در خطاب به فرنگیان و ایرانیان به فارسی می نگاشتند.

عامل دیگر تغییر زبانی، تجارت و مبادله کالا و آمد و شد مهاجرتها و یا ترجمه اصطلاحات علمی و فنی است. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که هر زبانی ممکن است بر حسب نیازهای خود واژه‌هایی از زبانهای دیگر به وام گیرد، ولی این وام‌گیری نه تنها خود به خود خطری برای زبان محسوب نمی‌شود بلکه بر غنای آن می‌افزاید؛ چنانکه هزاران واژه و اصطلاح طی چهارده قرن به تدریج از عربی وارد زبان فارسی شد و توانایی آن را برای بیان ظریف‌ترین دقایق فکری و معنوی و انطباق با پیچیده‌ترین مسائل فرهنگی و علمی جهان امروز فراهم کرده است. (تال، ص ۸۳-۸۴)

"زبان فارسی یکی از ساده‌ترین و روانترین زبانهای جهان است که در اثر زمان درازی که به کار رفته با داشتن چهل قرن پیشینه تاریخی و سنت ادبی به هم پیوسته گام به گام و آرام آرام پایگاههای گوناگون را که هر زبانی برای پرورده شدن باید از آنها بگذرد، پیموده و تراشیده و صیقلی شده و آنچه را زائد بوده به دور ریخته است. از بند نرین و مادین رهایی یافته؛ حرف تعریف صرف شونده را کنار گذاشته و از دستورهای پریچ و خم و استثناهای واژه‌ها وارسته و جمله بندی آن آسان و روان شده است به گونه‌ای که هر کسی به راحتی می‌تواند آن را فراگیرد." (الهامه مفتاح، ص ۹)

زبان فارسی در قرن هشتم و نهم میلادی (دوم و سوم هجری) در نواحی جنوبی و غربی ایران و خراسان و ماورالنهر زبان محاوره‌ای بود نه ادبی؛ و دیری نپایید که گستره آن از حدود هندوستان و ترکستان و آسیای غربی گذشت و زبان رسمی و اداری و دولتی بسیاری از کشورهای خاور نزدیک و میانه شد و در زندگی تاریخی و فرهنگی اقوام مزبور نقشی مهم ایفا کرد. بدیهی است که زبان فارسی ناگهان چنین مقامی را احراز نکرد. در دوران غلبه اعراب در نخستین قرنهای اسلام، کتابت و ادبیات فارسی دچار انحطاط گشت و از سال ۸۱ هـ ق / ۷۰۱-۷۰۰ م عربی زبان رسمی و دولتی اعلام شد و قدرت خلافت به تدریج استوارتر می‌شد و زبان عربی در دیگر شئون زندگی و محیط اجتماعی نیز نفوذ کرد.

در کشورهایی که دین اسلام بر دیگر ادیان فائق آمده بود، زبان بین‌المللی و علمی

عربی بود و در خاورمیانه و نزدیک نقشی را ایفا می نمود که لاتین در اروپای قرون وسطی. ابن مقفع به عربی می نوشت و در قلمرو حکومت آل زیار (نواحی دریای خزر) و آل بویه (ایران غربی و مرکزی) عربی گویی و عربی نویسی متداول شد. با این که زبان عربی زبان دینی و لغت قرآن مجید بود، عامه مردم ایران نه تنها زبان مادری خویش را حفظ کردند بلکه از آغاز قرن نهم میلادی (سوم هجری) به تدریج، در عرصه کتابت و ادبیات مکتوب، زبان فارسی بر عربی چیره شد. (ارانسکی، ص ۲۵۶ - ۲۶۴)

رواق کتابت و ادبیات فارسی از عهد سامانیان آغاز گشت؛ اگر چه قبل از سامانیان در سیستان سرودن شعر روتق گرفته بود و این امر مطابق روایت تاریخ سیستان در زمان یعقوب لیث صفاری صورت پذیرفت. وقتی یعقوب بلخ را تصرف کرد، شعرا در مدح وی به تازی سرودند:

قداکرم... اهل المصر و البلد بملک یعقوب ذی الافضال و العدد

چون این شعر بر خوانند، او عالم نبود، در نیافت. محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسائل. پس یعقوب گفت: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟» محمد وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت. اول شعر پارسی در عجم او گفت:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام  
(تاریخ سیستان، ص ۲۵۹)

در اندک مدت، یعنی از اوائل قرن چهارم، شعر پارسی با شعر تازی برابری می کرد. به طور کلی، می توان گفت که زبان فارسی در مقام یکی از ابزارهای فعال فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، قرنهای متمادی در بخش عمده ای از عالم متمدن آن روزگاران رواج داشته و ایران به عنوان خاستگاه این زبان از دیرباز مورد توجه بوده است، تا جایی که نامه های شاهان مغول هند و عثمانی در خطاب به فرمانروایان فرنگ و ایران به زبان فارسی نگاشته شده است. (الهامه مفتاح، ص ۱۳-۱۴)

بنده خود در مأموریتی که در دو سه سال پیش در بنگلادش (واقع در منتهی الیه شرق شبه قاره هند) داشتم نفوذ زبان و ادبیات فارسی را در آن سامان به خوبی دریافتم.

نزدیک به ده دوازده هزار لغت فارسی در زبان بنگالی وجود دارد. به جرأت می‌توانم بگویم که اسلام با زبان فارسی وارد هندوستان شده است. تمام واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی، فارسی است. در یکی از مراسم مذهبی وقتی واعظ شعر سعدی را می‌خواند: «بلغ العلی بکماله...»، به یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد بنگالی که نزد بنده فارسی می‌خواند، گفتم: گویا اسلام با فارسی وارد هندوستان شده است؟ جوابی ظریف داد که خود در این مورد جواب قاطع است و آن این بود: «آقا ما اول خدا را شناختیم بعد الله را.»

### نفوذ زبان عربی در زبان فارسی

واژه‌ها:

از آغاز قرن دوم هجری که ایرانیان با طیب خاطر اسلام را قبول کردند، ورود لغات عربی به فارسی شروع شد، ولی در نظم و نثر فارسی تا اوایل قرن پنجم واژه‌های تازی بسیار اندک بود و بیشتر منحصر بود به لغات دینی؛ آن هم به شرطی که آن واژه‌ها برابر فارسی نمی‌داشتند، چه اگر معادل داشتند شعرا و نویسندگان واژه فارسی را به کار می‌بردند، مثلاً به جای صوم و صلوات واژه‌های روزه و نماز کاربرد داشت اما چون در آیین مزدیسنا مناسکی مانند حج و جهاد نداشتیم ادبا ناگزیر از به کارگیری چنین واژه‌هایی بودند. البته در این دوره کسانی مانند منوچهری دامغانی برای آنکه شاعران کهن سال او را جوان و خام ندانند ضمن مباحثات به حفظ داشتن دیوان اشعار شاعران عرب، در کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات عربی افراط می‌ورزیدند و این امر تا حدودی غیر طبیعی بود. یکی از علل استعمال لغت عرب در شعر فارسی قافیه‌پردازی بود. استعمال بسیاری از مفردات و ترکیبات مهجور عربی که حتی در تاریخ شعر و نثر فارسی شاید چند بار بیشتر به کار نرفته باشد، وجود همین قافیه‌ها است. در قصیده مشهور منوچهری به مطلع:

شبی گیسو فروهشته به دامن پلاسن معجر و قیرینه گرزن

کلماتی چون «مسمن، مکمن، ادکن، معکن، محجن و...» در قافیه‌ها به کار رفته است. (منوچهری، ص ۶۲ - ۶۶)

از نیمه دوم قرن پنجم به بعد، با روی کار آمدن دولت سلجوقی و گزینش سیاست دینی و تأسیس مدارسی چون نظامیه برای تدریس علوم دینی که پایه و مایه آن زبان عربی بود، تحصیل نخبگان ایرانی در آنها - که بعدها گروه بیشماری از شاعران و نویسندگان فارسی را تشکیل دادند - کاربرد لغات و ترکیبات و حتی امثال و اشعار عربی در فارسی متداول شد و با ظهور شاعرانی چون خاقانی و انوری و نویسندگانی مانند ابوالمعالی و سعدالدین وراوینی (صاحب مرزبان نامه) و بهاء الدین بغدادی (مولف التوسل الی الترسل) و... زبان فارسی واپس رفت و این سیر فزونی گرفت تا جایی که در قرن هفتم به تاریخ و صاف، اثر و صاف الحضرة شیرازی، و در نیمه اول قرن دوازدهم به دره نادره، اثر میرزا مهدی خان استرآبادی، انجامید و از فارسی نویسی و فارسی گویی، بر اثر کثر طبیعی گروهی سجع پرداز لفاظ، جز حروف اضافه و فعلهای ربطی چیزی باقی نماند. (دکتر خطیبی، ص ۱۵۷ - ۱۶۰؛ صفا، ج ۲، ص ۳۲۷ - ۳۲۸)

پس نیت بر آن مقصور شد و همت بر آن محصور گشت که حکایتی انشاء افتد مشتمل بر جوامع مراد و مبتلع به سواطع ارتیاد، موشح به دقایق انشا و مرشح از حقایق مایشاء تا سایر عشایر اطراف و اخایر ذخایر اکناف را انس و فرحت و سلوت و استراحت پردازد. (الهامه مفتاح، ص ۷۰. نثر از مقدمه هولتسما بر روضة العقول نقل شده است.)

همراه با کاربرد بسیاری از مفردات و ترکیبات عربی در شعر و نثر فارسی، بسیاری از قواعد صرفی و نحوی عربی هم به کار رفت که فهرست وار از این قرارند:

۱ - مطابقه صفت و موصوف به پیروی از عربی، چون: ایالات متحده، اکتشافات جدید، کتب دینیه و قوه قضایه (فرشیدورد، ص ۲۳) که در فارسی بهتر است گفته شود ایالات متحد، اکتشافات جدید، کتابهای دینی، قوه قضایی.

۲ - بسیاری از سخنوران قدیم از کاربرد جمع مکسر و سایر قواعد عربی در پارسی خودداری می کرده‌اند و کلمات عربی را به شیوه فارسی جمع می‌بسته‌اند، مثلاً به جای

شعرا، شاعران و به جای عشاق، عاشقان و به جای علما، عالمان می‌گفته‌اند. ولی به تدریج از قرن ششم به بعد جای جمعهای فارسی را جمعهای عربی گرفت تا جایی که واژه‌های غیر عربی را هم در برگرفت: پیشنهادات، شیلات، گمرکات و فرمایشات به جای پیشنهادهای، گمرکها و... (فرشیدورد ص ۱۰۱)

۳- کاربرد مصدر جعلی عربی با «ایت» مانند کیفیت، شخصیت، ملیت و... و این قاعده به غلط شامل کلمات فارسی هم شده است؛ مانند بدیت، خوبیت، خربت و... که باید از کاربرد آنها خودداری نمود و گفت بدی، خوبی، خری و... (فرشیدورد ص ۵۸-۵۹)

۴- مفعول له که در عربی علت وقوع فعل را بیان می‌کند، امروزه در فارسی هم به کار می‌رود:

به نیازمندان تصدقا" چیزی می‌بخشد، یعنی برای تصدق.

و نیز: تیمنا، تفننا، تبرکا". (فرشیدورد، ص ۱۶۰-۱۵۶)

۵- مفعول مطلق در زمان قدیم، به خصوص آنجا که ترجمه از عربی بود، به کار می‌رفت:

یتلونه حق تلاوته: می‌خوانند آن را سزای خواندن (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱،

ص ۱۰۱)؛

فرود آور به درگاه وزیرم فرود آوردن اعشی به بابل

(منوچهری)

بخندید خندیدنی شاهوار چنان آمد آوازش از چاهسار

(فردوسی)

امروز هم مفعول مطلق به کار می‌بریم:

امروز ناهاری خوردیم از آن نهار خوردنها!

تفریحی کردیم از آن تفریحا!

۶- تشدید. در فارسی گاه تشدید کلمات عربی می‌افتد: مستحق، حق، عام، خاص؛

مگر آنکه اضافه شده باشند، مانند حق او را بده، عام مردم.

### تغییرات واژه‌های عربی

هر زبان ویژگیهای آوایی؛ مخصوص به خود دارد که با دیگر زبانها کمتر قابل انسنجش است؛ چنانکه اعراب آواها را از بیخ گلو ادا می‌کنند، حال آنکه واجگاه بیشتر حروف فارسی لب و دهان است. توانایی تسلط بر ادای آواهای یک زبان برای غیر گویندگان به آن زبان، حاصل نمی‌شود مگر از راه هم‌نشینی و همجواری و تمرین مستمر با متکلمان آن زبان. چنانکه در آغاز ورود خود در خوزستان متوجه شدم که دزفولی‌ها و شوشتری‌ها: ذر تلفظ محمود و محمد مانند اعراب «ح» را از بیخ گلو ادا می‌کنند یا عرب زبانان خوزستان، بر عکس اعراب حجاز و یمن، به خوبی از عهده تلفظ «پ، چ، ژ، گ» برمی‌آیند.

هر زبان، بنا بر نیاز، اگر واژه یا واژه‌هایی از زبان‌های دیگر به وام گیرد، با توجه به خصوصیات آوایی زبان خود، تغییراتی در آنها ایجاد می‌کند به گونه‌ای که قابل فهم و تلفظ برای گویندگان هم‌زبان خود باشد؛ چنانکه در عربی تعریب صورت می‌گیرد و به همین گونه است کلماتی که فارسی زبانان بنا به مقتضیات دینی، علمی و ادبی از عربی گرفته‌اند و نباید انتظار داشت که کلمه وارداتی از جهت معنی و تلفظ به همان صورت زبان اصلی ادا شود. مانند آن که بعضی‌ها - و از آن جمله گویندگان رادیو و تلویزیون - کلمه‌های عطر، املاء و شجاع را به همان شیوه اعراب تلفظ می‌کنند، حال آنکه فارسی زبانان این واژه‌ها را به صورت عطر، املا و شجاع پذیرفته‌اند. شاید بیش از ۳۰٪ واژه‌های کاربردی در فارسی عربی باشد، ولی فارسی زبان به گونه‌ای آنها را ادا می‌کنند، که عرب زبان نمی‌فهمد. به هر حال، دگرگونی‌هایی که فارسی زبانان در واژه‌های عربی ایجاد کرده‌اند، به دو بخش تقسیم می‌شود: لفظی و معنوی.



## ۱. تغییر لفظی

۱-۱. بسیاری از حروف عربی در فارسی بدان گونه که عرب تلفظ می‌کند، برای ما ایرانیها قابل تلفظ نیست. مانند «ظ و ذال» که فارسی زبانان آنها را معادل «ز»، و «ث و ص» را همانند «س» بر زبان می‌آورند؛

۱-۲. تغییر حروف مانند «جَوْلان، حَيوان، دَوَران» که فارسی زبان آنها را به صورت «جَوْلان، حیوان، دُوران» در آورده است و «شَجاع و معاشره و قِمار» را به گونه «شُجاع و معاشرت و قُمار» به تکلم درمی‌آورد» (فرشید ورد، ص ۱۶۷ - ۱۷۳)؛

۱-۳. حذف همزه آخر (حذف همزه الف ممدود) در پایان کلماتی مانند املاء، انشاء، علماء، ابتداء. که فارسی زبان آنها را به صورت املا، انشا، علما و ابتدا ادا می‌کند و در حالت اضافه، با آنها همان کاری را می‌کند که با اسمهای مختوم به "آ"، مانند «خدا و نما»؛ یعنی در بین مضاف و مضاف الیه یا بین موصوف و صفت یای مکسور قرار می‌دهد و می‌گوید: املائی فلان کلمه، علمای شهر و....

## ۲. تغییر معنایی

بسیاری از کلمات عربی در فارسی به معنایی غیر از آنچه در عربی دارند، می‌آیند. مانند رعناکه در عربی به معنی زن خود پسند است ولی در فارسی زن جذاب و زیبا پیکر معنی می‌دهد. ملت در عربی و فارسی قدیم به معنی مذهب است: عاشقان را مذهب و ملت جداست ولی در قرن سیزدهم به معنی "مردم" آمده است. همچنین عزیمت در عربی به معنی افسون و آهنگ و حرکت است ولی در فارسی به معنی حرکت آمده است.

## ۳. تغییر املا

املائی بعضی از کلمات عربی در فارسی تحت تأثیر املائی فارسی تغییر یافته است.

۱-۳. «ة» در عربی اگر تلفظ شود، به صورت ت کشیده نوشته می‌شود: مراجعة و

رحمة به صورت مراجعت و رحمت نوشته می‌شوند؛

۲-۳. تئوینهای نصب بر روی ة و همزه به پیروی از کلمات تنوین دار منصوب، بر روی الف نوشته می‌گردد: استثنائاً، جزئاً، حقیقتاً، نسبتاً؛

۲-۳. الف مقصور آخر کلمات عربی، الف (ا) نوشته می‌شود، مانند اعلا، قوا، تقوا؛ مگر آنکه اسم خاص باشند که در آن صورت شکل عربی آن حفظ می‌شود: موسیقی، عیسی، مصطفی، مرتضی، و در حالت اضافه با الف: عیسی‌المسیح، موسای‌کلیم.... (فرشیدورد، ص ۱۱۲)

### سره نویسی

تمایل به سره نویسی در فارسی سابقه‌ای کهن دارد. گروهی از شاعران و نویسندگان فارسی زبان امروزی نیز تحت تأثیر احساسات ملی به فارسی‌گویی و فارسی‌نویسی پرداخته، بسیاری از واژه‌های عربی را که فارسی‌زبانان طی قرن‌ها با آنها انس گرفته و به آنها شناسنامه ایرانی داده‌اند، از نظم و نثر خود می‌زدایند و کلماتی از فارسی کهن و گاه مجعول که خشن‌تر و نامفهوم‌تر از برابره‌های تازی آنهاست، به کار می‌برند و خود را بی‌جهت گرفتار تنگنای لفظی و معنوی می‌کنند.

باید در نظر داشت که در جهان هیچ زبانی آن گونه که ساده اندیشان می‌پندارند «خالص» به معنی عرفی کلمه نیست. حتی زبانهای بسیار کوچکی که مردم جنگل نشین آفریقا و اقیانوسیه با آن سخن می‌گویند و میدان گسترش هر یک از آنها از مرزهای یک جنگل فرا نمی‌رود بی گمان الفاظی از همسایگان جنگل نشین خود گرفته است. این حکم درباره همه تیره‌ها و توده‌ها روان بوده و اکنون نیز چنین است، چه رسد درباره دو قوم ایران و عرب که در طول چند هزار سال در کنار هم زیسته و در زمینه بازرگانی و علمی و فرهنگی و سیاسی و سرانجام با روابط دینی با یکدیگر پیوند شده‌اند. (امام، ص ۳-۴)

یکی از ادیبان که شعرگویی و مقاله‌پردازی را به گفته خودش با پارسی سره آغاز کرده بود، می‌نویسد که ضمن ارسال نمونه‌هایی از آنها برای استاد ملک الشعرا بهار از وی در این زمینه راهنمایی و اظهار نظر خواسته بوده است. بهار ضمن نامه مفصلی او را

از پارسی سره نوشتن بر حذر داشته و نوشته بودند: «این قید که برای خود تراشیده‌اید، نثر شما را خراب می‌کند. زبان فارسی همانست که حافظ و سعدی با آن شعر می‌گفته و نثر نوشته‌اند. شما هم همان زبان را بگویید و بنویسید.» (برومند، ص ۱۷)

### برخی واژه‌های فارسی در عربی

همان گونه که زبان فارسی تحت تأثیر زبان و ادبیات عرب قرار گرفت و بر غنای آن افزوده شد، تأثیر متقابل فارسی هم در زبان عرب موجب گسترده‌گی و توانمندی آن شد؛ چه این اثربخشی بین دو زبان صورت داد و ستد معنوی دو جانبه داشته است. زبان فارسی، زبان دوم جهان اسلام است. گرانمایه‌ترین و پر مغزترین آثار مکتوب ادبی، هنری، علمی و عرفانی ایران و اسلام به این زبان نگاشته شده است. (تال، ص ۹۴ - ۹۵)

باری داستان تأثیر زبان فارسی در عربی مفصل است و نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد

که در اینجا فهرست وار نکته‌هایی جهت یادآوری در این زمینه ذکر می‌شود:

تا پیش از اسلام کلمه‌های فارسی از راه گوش وارد زبان عربی می‌شدند نه کتابت و نامه نگاری؛ چون هر تیره یا هر قوم از عرب که با فارسی زبانان برخوردی داشته‌اند، الفاظ را از راه تلفظ می‌آموخته‌اند (و اینکه یک کلمه فارسی به صورتهای مختلف در زبان عربی آمده است، بدین علت است).

راههای عمده تماس تازیان با ایرانیان تا پیش از ظهور دین مبین اسلام عبارت بوده

است از:

۱ - تیره‌های اعراب شمالی، یعنی کرانه‌های رود فرات و میانرودان، با پارسیان و کردان تماس داشتند و الفاظ دری را بیشتر به شکل پهلوی شمالی و لهجه کردی فرا گرفته‌اند؛

۲ - مردم خیره که به نام عبادیان مشهورند، نزدیک پایتخت ساسانیان نشیمن داشته‌اند و الفاظ دری را بیشتر به شکل فارسی دری که زبان رسمی ساسانیان بود، یاد می‌گرفته‌اند؛

۳- قدری جنوبی‌تر که کاروانهای اعراب از عربستان به سوی بندر ابله - که در آن عصر بزرگترین بندر در شمال خلیج فارس بود و در جنوب بصره بوده است - رفت و آمد داشتند، بیشتر با لهجه خوزی آشنایی داشتند؛

۴- عشیره‌های شرقی عربستان بیشتر با مردم فارس سروکار داشتند و از زبان پهلوی جنوبی لغت فارسی را می‌گرفته‌اند؛

۵- ایرانیانی که در زمان انوشیروان در یمن نشیمن کردند، الفاظ فارسی بسیاری برای زبان عربی به ارسغان بردند و زبان صنعا و مکه و مدینه را زیر نفوذ قرار دادند. اعراب از لغات فارسی، پس از شکست و بست در هر کدام، مطابق روش خود فعلها و صفتها و مصدرها را برگرفته‌اند و با تغییرهای خاص عربی آنها را به کار برده‌اند.

آقای ادی شیر، رئیس اسقفهای کلیساهای کلدانی که کتابی به نام الالفاظ الفارسیه المعربه نوشته، در مقدمه کتاب خود تعجب کرده که چرا زبان فارسی بیشتر از هر زبان دیگر و حتی زبانهای سامی چون سریانی و قبطی و حبشی، در زبان عربی رخنه کرده و یا به تعبیر او هجوم برده است و حال آنکه تأثیر پذیری بین زبانهایی که از یک ریشه برخاسته‌اند، باید بیشتر باشد تا از زبان فارسی که زبانی است از شاخه هند و اروپایی. بی‌شک مؤلف از روابط دو هزار و پانصد ساله ایران و عرب و درخشندگی تمدن و فرهنگ ایرانی و نفوذ سیاسی که ایران در هزار و پانصد ساله اول در دوره هخامنشی و اشکانی و ساسانی بر شبه جزیره عرب و غرب آسیا داشته است، غافل بوده است. (امام، ص ۴ و ۱۰) می‌دانیم که قبل از اسلام، فرهنگ عرب زیر نفوذ سیاسی و اداری و اجتماعی و فرهنگی ایران بود و واژه‌های فارسی - همان گونه که گفته شد - بیشتر از راه گوش - که اکثر از نوع کلمات معمولی بوده - وارد زبان عربی شده، ولی پس از اسلام و در دوره خلافت عباسیان بیشتر واژه‌های دانشی بوده که به زبان عربی در آمده است. (امام، ص ۱۲-۱۴)

دوره دوم، یعنی زمانی که دانشمندان و مترجمان بر آن شدند تا دانشها و فرهنگ کهن جهان را در قالب زبان عربی به نمایش گذارند؛ چه پیش از اسلام کلمات عرب

محدود و ساده بود؛ زیرا در میان مردمان چادر نشین عرب علمی وجود نداشت که به لغت و ثبت و ضبط نیاز داشته باشد؛ در نتیجه زبان عربی برای رساندن مفهومی علمی رسا و توانگر نبود. نثر عرب با قرآن کریم آغاز می‌شود. اگر چه بعضی از خصوصیات نظم در قرآن وجود دارد و یا به تعبیر بعضی، قرآن نه نظم است و نه نثر بلکه کلامی است از سوی باری، اما به هر حال جز و نثر به حساب می‌آید. (خطیبی، ص ۹۰ - ۹۲) در این دوره دانشمندان کلماتی از فارسی و سریانی و یونانی برگرفتند و دگرگونی در آنها پدید آوردند تا با زبان عربی سازگار گردد. در دوره‌های بعد دانشمندان ایرانی نظیر فارابی و ابوریحان و ابن سینا زبان عربی را در علوم مختلف غنا بخشیدند و درخشندگی تمدن طلایی اسلام را در قرن سوم و چهارم و پنجم مایه و پایه گشتند.

مرکز جمع آوری واژه‌های عربی، بصره و کوفه بود و بین این دو مرکز رقابت بود؛ به طوری که هر گروه که لغات بیشتری جمع می‌کرد از خوان نعمت خلفا بهره‌مندتر؛ تا جایی که به جعل واژه دست زدند و عبارت «از اعراب شنیدم» کفایت می‌کرد. از آن جمله اصمعی را باید نام برد که بارها دروغ بودن گفته‌هایش را ثابت کرده‌اند. درباره زبان عربی چندان غلو کردند که مدعی شدند زبان آدم نخستین نیز عربی بوده و شعرهایی از زبان او در مراثی پسرش که به دست برادر کشته شده بود سرودند.

بازار این لغت سازها تا جایی گرم بود که خوارزمی که خود از نویسندگان عرب زبان تواناست، در زیر لفظ اسطرلاب چنین می‌نویسد: «از سفاقت و نادانی است که برخی خواسته‌اند کلمه اسطرلاب را که از دو کلمه استر و لابون ساخته شده است، عربی وانمود کنند و چنین بنمایانند که این کلمه از ریشه سطر گرفته شده است.» (امام، ص ۲۱ - ۱۹) تردیدی نداریم که زبان عربی به برکت نزول قرآن کریم به عربی و نیز کوشش و تلاش دانشمندان دنیای اسلام - ایرانی و غیر ایرانی - از زبانهای رسای جهان شده و امروزه بسیار توانا و جاندار است.

منابع و مأخذ:

- ارانسکی. مقدمه فقه اللغة ایرانی. ترجمه کریم کشاورز. تهران، ۱۳۷۹، ج ۲.
- الهامه مفتاح، وهاب علی. نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و آداب فارسی در ترکیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴. مطلب منقول است از محمد مقدم. زبان فارسی و آموزش آن. مجله جهان نو. چاپ کیهان (بی شماره، سال ۱۳۵۱).
- امام، محمد علی. فرهنگ واژه‌های فارسی در عربی. تهران، ۱۳۴۷.
- برومند، ادیب. سرود وهابی. تهران، ۱۳۶۷.
- تاریخ نینستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. به همت محمد رضایی. [بی جا]: انتشارات کلاله خاور، ۱۳۱۴.
- تال، کویم. تأثیر زیاتهای یکدیگر. آشنا. (سال ۳، ش ۱۸، مرداد - شهریور ۱۳۷۳)
- خطیبی، حسین. فن شو. تهران: زوار، ۱۳۶۶.
- صفا، ذبیح ... تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲. تهران: ۱۳۳۹، ج ۳.
- فرشید و رد، خسرو. عربی در فارسی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- منوچهری دامغانی. دیوان. تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی. تهران، ۱۳۳۸.